

## روایات شفاهی

«قسمتهایی از تاریخ کلیسیا از زمان هرمز فرزند  
خسرو تا اواخر سلطنت ایرانیان»

— ۲ —

در ایام سلطنت شیرویه فرزند خسرو و مسیحیان در صلح و آسایش بودند. اشراف و اعیان مجلس مشورت با شماط تشکیل داده تمام فرزندان خسرو و مردان شاه فرزند شیرین را بقتل رساندند. بعد از این واقعه شماط نزد شیرویه متهم شد باینکه می خواهد حکومت را بدست بگیرد. دنبال وی فرستاد او را آوردند و حبسش کردند لکن شماط از حبس فرار کرد و عقب او روانه شدند او را در شهر حیره در عربستان یافتند. شاه دست راست او را برید و بزندان افکند. عیشویب جدایی با اینکه در ایام جوانی تأهل اختیار کرده بود مانع نبود که او را بریاست کنیسه انتخاب کنند. بعد بسمت اسقف شهر بلدتعیین شد و تامقام جاثلیقی نیز ارتقاء یافت و بزور اعمال حسنه آراسته بود. همینکه فصل تابستان نزدیک شد شیرویه مطابق معمول سلطنتی بمملکت مادی سفر کرد و لکن بدرد شکم (اسهال خونی) مبتلا شد و در راه دز گذشت. شیرویه تنها ۸ ماه سلطنت کرد.

بعد از این بجای وی پسر او اردشیر فرزند بانوی رومی که طفل کوچکی بود بتخت سلطنت جلوس کرد. یکی از سرداران ایرانی بنام فرخان که بقیصر هرقل ملحق شده بود وقتی که شنید طفل کوچک اردشیر بسلطنت رسیده لشکریان رومی و ایرانی را احضار کرد و بتصمیمین آمده لشکریان ایران را مغلوب کرد و اردشیر را کشت. شماط فرزند یزدین را از حبس بیرون آورد و در مقابل دروازه های معبد بیت نرکس بدار آویخت، برای اینکه وقتی این شخص بعصمت دختر این سردار تجاوز کرده بود. رومیانی را که باوی بودند مرخص کرد و آنها نزد

هرقل آمدند و با آنها صلیب حضرت مسیح را که از اورشلیم آورده بودند و در خزینه ایرانیان محزون بود باهدیه‌های بی‌پایان نزد هرقل فرستاد .

اردشیر یکسال و شش ماه سلطنت کرد . سردار فرخان که اردشیر را کشت فقط چهل روز سلطنت کرد .

روزی از روزها که از تیسفون بیرون می‌آمد یکی از پهلوانان وی با نیزه پشت او ضربت وارد ساخت و بر اثر این ضربت وفات کرد و در زیر پای ملت لگدمال شد . ایرانیان سلطنت را بیوران همسر شیرویه سپردند . وقتیکه پوران بتخت سلطنت نشست باحکمت و تدبیر مارعیشویب جائلیق را نزد هرقل فرستاد که باوی عهد صلح و سلام برای شاه منعقد نماید . همراهان وی عبارت بودند از کیریاک از مردم نصیبین و گبرئیل اهل کرک بیت هرما و ماروت اهل هوستر . آنها را از طرف هرقل با فرح و شادی استقبال کردند و هر چه منظورشان بود هرقل بجا آورد . پوران زن شیرویه که بر ایرانیان سلطنت میکرد از مرض حقیقت وفات کرد .

۱۸) - در شهر استخر یزد گرد را که از سلاله سلطنتی بود پادشاهی انتخاب کردند و سلطنت ایرانیان باوی خاتمه یافت .

این شاه سرداری بنام رستم تعیین کرد و تیسفون فرستاد و آنوقت خداوند «اولاد اسماعیل» را که شماره آنها مانند ریک ساحل دریا نامحدود و بیشمار بود بدفع آنها فرستاد و قائد آنها محمد بود و هیچ چیز در مقابل آنها نه حصار نه دروازه نه اسلحه نه سپر یارای مقاومت نداشت و آنها بر تمام خاک ایران استیلا یافتند .

یزد گرد لشکریان بسیار بدفع آنها می‌فرستاد لکن اعراب تمام آنها را معدوم کردند و حتی رستم راهم کشتند . یزد گرد در پشت دیوارهای تیسفون مخفی و پنهان شد و بالاخره فرار کرد و بایالت خوسای و مرو رفت و در آنجا در گذشت و اعراب در تیسفون و تمام اراضی بحکومت و فرمانروائی اقدام کردند . همچنین اعراب بایالات رومیان حمله ور شده و تمام ایالات سوریه را غارت کردند و ویران ساختند . هرقل پادشاه رومی بدفع آنها لشکریان زیاد فرستاد ولی اعراب متجاوز از یکصد هزار نفر از آنها را کشتند .

وقتی که جائلیق عیشویب دید که تیسفون را اعراب ویران کرده اند و دروازه های آنرا بکوفه برده اند و اهالی باقیمانده آن از گرسنگی تلف میشوند برای سکونت در بیت هرما بشهر کرک حرکت کرد .

۱۹) - کیریاک از مردم نصیبین وفات کرد . اهالی نصیبین نظر بعداوت و بعضی که نسبت بوی داشتند شاگردان او را نزد امیر شهر متهم کردند . امیر

فرستاد آنها را حبس کنند . همچنین مسکن کیریاک و برابر با آن عمارات مطران نصیبین را غارت کردند . در مسکن کیریاک ظروف و لباس زیاد و رواندازهای ابریشم و لاله‌های طلائی که شان شاگردان مسیح نیست پیدا کردند . آنوقت مارعیشویب جائلیق فرستاد و برصومه قاضی حیره را آوردند و او را بسمت مطران در محل اقامت مارسر کیس که در خارج از شهر [نصیبین] بود قرار داد و [خواهش] کرد که او را بپذیرند و باوی موافقت کنند و لکن آنها موافقت نکردند . اداره امور بطریق را ۱۸ سال مارعیشویب عهده دار بود . جسد او را در مقبره شخصی کنیسه کرک در بیت هرما دفن کردند . برای کنیسه مرمر را بسمت بطریق تعیین نمودند . این مرد از ایالت آرزون و قریه کزیم بود و بسمت مطران بیت لاپات تعیین شده بود . وی مقام رهبانی را در دیرمار ابراهیم ازلی احراز کرده و راهب و مطران معروف و مشهوری بود . از موقعی که بسمت جائلیق نورانی تعیین شده بود همه فرمان روایان اسماعیلی باو احترام می‌کردند .

۲) حکایت میکنند : که قریه ای هست و اهالی آن فقط بهبودند . این قریه در میان تیسفون و حیره واقع است و نام آن متماسی است . وقتیکه روزی مدرسی از آنجا عبور میکرد بکثرت از [یهود] او را گرفته و بمنزل خویش برد و مدت مدیدی مجبورش میکرد که سنگ آسیاب را بچرخاند . بعد بر طبق فرمان شاه یک مسیحی را برای کاری باین قریه فرستادند و بخواست خدا در همین منزل اقامت گزید . همینکه مدرس او را دید بگریه و فغان پرداخت . این شخص مأمور مسیحی صاحب خانه را گرفت و او حقیقت را برای وی کشف و اظهار داشت : «اگر تو ازین جنایت من صرف نظر کنی آنوقت برای تو دینه ای را مکشوف میسازم» و محلی را در خانه خود که جسد های حنان و رفقای وی دفن شده بود بوی نشان داد . این موضوع مدرس را خداوند فراهم کرد تا آنکه محل دفن نیکو کاران کشف شود . گویند موقعیکه مرمر از تیسفون بحیره میرفت مبیایستی در همین قریه شہرا بماند از ترس و خوف او را بانهایت احترام پذیرفتند . مرمر معبد دیر مارسر کیس مقدس را که سوخته بود ساخت و آنرا زینت و آرایش داد ، زیرا این شخص بساختن معبد های زیبای معروف و مشهور بود . سر کیس اسقف نهرقل را که مرد محترم و مومنی بود تسبیح و تقدیس کرد و بسمت کشیش بیت لاپات اعزام داشت و در نصیبین نیز [مرمر] قیام کرد که اهالی را بامطران محل آشتی دهد ولیکن آنها مطیع نشدند . وی فرستاد و اسحق اسقف آرزون را که مرد محترم و مظلومی بود حاضر کردند و در تمام ایام حیات خویش از کلیسای نصیبین گذران نکرد و اموال آن را تصرف نکرد ، از اراضی [وطن] خویش مایحتاج او و شاگردانش تأمین و ارسال میشد .

(۲۱) - در آن ایام يك مرد يهودی از بیت آرامی از قریه پالوگت یعنی از محلی که آبهای فرات برای آبیاری منسحب میشود بیرون آمد و میگفت که مسیح ظاهر شده و نزد وی نساجان و قالی بافان و رنگرزان در حدود چهار صد مرد اجتماع نمودند . آنها سه کلیسیا را آتش زدند و والی ایالت را کشتند . سپس لشکری از کوفه بدفع آنها آمد و آنها را با زنان و اطفال کشت و رئیس آنها را در قریه خود بدار آویختند .

(۲۲) - همچنین در ایالت بهکواد (به قباد) در قریه شتروعه ای از مانویان دستگیر شدند زیرا میگفتند که در اوایل سال شخصی را در زیر زمین منزل خود محبوس کرده بودند و یکسال تمام مطابق میل او را غذا میدادند و سپس بمنظور قربانی اهریمن بقتل می رساندند و تمام سال را با سروی تقال میکردند و جادو میکردند و هر سال بدین ترتیب یکی را قربانی میکردند . همچنین دوشیزه ایرا می آوردند و همه با آن نزدیکی میکردند و [طفلی] را که از وی متولد میشد در آب می جوشاندند تا آنکه تمام گوشت و استخوان بدن او بروغن مبدل می شد و سپس در هاون آنها میکوبیدند و با آرد مخلوط میکردند ، قرضهای کوچک نان تهیه نموده و بهر يك از اشخاصی که با آنها ملحق میشدند میدادند و پس از خوردن این نان طرف از [معانی] اعراض نمیکرد . تمام آنها بتأییدات الهی و بوسیله یک نفر مدرس که میخواستند او را نیز بچنگ خویش در آورند و فرار کرد دستگیر شدند . آنها را بازن های زنا کارشان که آنها در حبس نگاهداشته و با آنها معاشرت میکردند همه را بدار آویختند و شماره آنها هفتاد نفر بود .

(۲۳) - مرخ پس از سه سال و نیم ریاست وفات نمود و جسد ویرا در محل اقامت مار سر کیس مقدس دفن کردند .

در آن ایام این مطران ها و اسقف ها معروف و مشهور بودند :  
 مار صبری شوع اهل کرک که غذای آن در تمام ایام زندگی وی عبارت از علف بود ، اسحاق اهل نصیبین ، صبری شوع اهل حیره ، یزد فناه کاشغری ، آریسطوس اهل نهرقل ، موسی اهل نینوا ، یوحنا اهل ژاب ، صبری شوع اهل تریخون و سر کیس اهل بیت لاپات .

(۲۴) - مطران مروایلیا عده زیادی از ترکها و سایر ملل را یدیان مسیح وارد کرد . مروودخانه ایست که شهر و ایالت همان نام را دارد ؛ میگویند که فضای داخل شهر ۱۲ فرسنگ است و در داخل حصار خارجی خود شهر و قلعه های زیادی واقع است و مزرعه های گندم و جو و باغها و بوستانهای زیادی موجود است . این شهر را اسکندر فرزند فیلیپ تأسیس کرد و نام آنها اسکندریه گذاشت . پس از آنکه عده زیادی از ملل مشرق زمین را مغلوب و مطیع خود

ساخت قصد مراجعت بوطن خویش نمود ، لکن بدست غلامان خویش نزدیک رود خانه فرات که بیت نبقیه معروف است یعنی در ایالت بابل بزرگ کشته شد . دوازده سال و شش ماه سلطنت نمود . ولکن راجع بایلیا مطران شهر مرو حکایت میکنند موقعی که در اطراف سرحدات خارج ایالات گردش میکرد در داخل یکی از آنها بشاهزاده ای برخورد که بمنظور جنک بایک پادشاه دیگری رهسپار میشد . وقتیکه ایلیا باصرار شدید از وی تقاضا نمود که از جنک خود داری کند وی باو جواب داد : «چنانکه معجزاتی مانند کاهنان خداوندان بر من ظاهر کنی آنوقت من بخدای تو ایمان میآورم» و این شاهزاده بکاهنان خادمین اهریمن ها که همراه وی بودند فرمان داد و آنها اهریمن هایی را که با آنها خدمت می کردند احضار کردند و همان ساعت فضای آسمان مملو از ابر شد و سپس باد وزید و زعد و برقی ظاهر شد . آنوقت تأییدات الهی بایلیا رسید و وی علامت صلیب رسم نمود و وسوسه شیاطین و دیو ها را کاملاً مرتفع و برطرف نمود . وقتی شاه زاده اینکار ایلیای مقدس را دید در مقابل او زانو زد و باو احترام کرد . خود و همه افراد اردوی وی همه مؤمن شدند .

[ایلیا] آنها را بکنار رودخانه ای برد و همه را غسل تعمید داد و برای آنها کیش ها و شماط هایی تعیین نمود و بوطن خویش برگشت .

(۲۵) - سلوکوس سی و دو سال سلطنت کرد و شهر های انطاکیه و لازیکه و سلوکیه و آپامیه و ادس را بغیر از اورخای و بریه یعنی حلب را ساخت . و اما شهر بابل را که اکنون نیز بهمین اسم معروف است سمیرامیس بنا نمود . ولکن بابل قدیم در محلی است که در آنجا مناره ساخته شده است . نینوس بار بیلوس شهر های اراک یعنی اورخای و آکاد یعنی نصیبین و کالیا یعنی تیسفون و کلخ یعنی حتره را بنا نمود و همچنین سنترق و نینوا و رهوبوت را ساخته است .

در آن ایام که پیش از این اشاره شد اعراب تمام ایالات ایران و روم را فتح نمودند . همچنین باعده زیادی بییت خوزای وارد شدند . تمام شهرهای مستحکم را مانند بیت لاپات و کرک و ولدان و شوشن قلعه را فتح نمودند . فقط شهر های شوش و شوشتر که خیلی مستحکم بود باقیماند . در میان ایرانیان کسی که بر اعراب قیام کند وجود نداشت ، جز پادشاه یزدگرد و یکنفر از سر داران وی بنام هرمزدان مادی که لشکر کشی نمود و شوش و شوشتر را اشغال کرد . شوشتر خیلی وسیع است و رود خانهای بزرگ و سیلابی بسیار دارد که از هر طرف این شهر را مانند خندق احاطه میکنند . یکی از آنها بنام حفر کهنه وی اردشیر گان نام دارد . دومی که از شهر عبور میکند بنام ملکه شمیرم نامیده شده . سومی داریاگان و بنام داریوش نامیده شده که از آنها بزرگتر

است و آبشار آن که از کوی های شمال جاری میشود خیلی قوی و مهم است .  
در مقابل هرمزدان مادی ابو موسی قیام کرد که یکی از سرداران عرب بود و شهر بصره را برای سکونت اعراب در جائیکه دجله بشط العرب داخل میشود ساخته بود . این شهر مابین کشت زار و صحرا واقع است و مانند شهر کوفه است که سعد بن وقاص برای سکونت قسمت دیگری از اعراب ساخته است و نظر با عوجاج نهر فرات آنرا کوفه نامیده اند . موقعیکه ابو موسی بدفع هرمزدان قیام کرد هرمزدان برای اینکه اعراب بچنگ مبادرت نکنند حمله ای اندیشید تا بتواند لشکریان خود را جمع و آماده کند . بوسیله قاصدی با ابو موسی بیغام فرستاد که از قتل و غارت و تعدی و اسارت دست بردارد و هر گونه جزیه ای که تعیین کند کاملاً میبرد و دو سال بدین منوال گذشت . سپس هرمزدان با امید و اتکالی بارو های مرتفع خود عهد را شکست و قاصدانی را که در میان آنها وسیله مذاکرات بودند بقتل رساند . یکی از قاصدان جر جیس اسقف اولای بود و یکی دیگر را که ابراهیم نام و مطران شهر پترا بود مجبوس کرد . لشکریان زیادی بچنگ اعراب اعزام داشت .

اعراب همه آنها را نابود کردند . اعراب نیز بتعمیل شهر شوش را محاصره کردند و پس از چند روز آنرا گرفتند و کلیه اشراف شهر را کشتند . درین شهر خانه ای را که معروف بخانه دانیال نبی بود گرفتند و کلیه خزائن آنرا که بفرمان شاهان داریوش و کوروش در اینجا گرد آورده و نگاه میداشتند بدست آوردند و نیز تابوت نقره ابرا که جسد مومیائی شده ای در آن بود تصرف نمودند . بعضی ها میگفتند که این جسد دانیال نبی است و بعضی میگفتند جسد داریوش است . تابوت را شکافتند و جسد را برداشتند . اعراب شهر شوشتر را نیز محاصره کردند و در عرض دو سال در صدد تصرف آن بودند . مردی از مردم شهر کتر با مرد دیگری که خانه او نزدیک حصار شهر بود طرح دوستی انداخته و مخفیانه با همدیگر پیمانی بستند و نزد اعراب آمده گفتند : « اگر گنث غنائم شهر را بما تسلیم کنید شما را بشهر راهنمایی خواهیم کرد . » با همدیگر پیمانی بستند و تقبی در زیر حصار زدند و اعراب را ازین راه بشهر وارد کردند و اعراب شهر شوشتر را گرفتند و خون زیادی در آن شهر ریختند . قاضی شهر را کشتند و اسقف اعظم شهر هرمزداردشیر را با مدرسین و کشیشان و شامطان دیگر کشتند و خون آنها را در مکان مقدس ریختند . خود هرمزدان را زنده گرفتند . سپس از میان اعراب مردی بنام خالد قیام کرد و بطرف مصر رهسپار شد و ایالات و شهر های حدود اربه را گرفت . هرقل قیصر روم از این واقعه مطلع شد و لشکریان بسیار بفرماندهی ساکلادیوس بدفع اعراب فرستاد ولی اعراب

او را کشتند و بیش از یکصد هزار نفر رومیانرا نیز کشتند . اسقف اعظم حیره شد ابراهیم که در میان اعراب و رومیان وساطت و سفارت میکرد کشتند . در تمام ایالات سوریه و فلسطین اعراب فرمانروائی میکردند . سپس اعراب برای تصرف شهر مصر اسیم بمصر حمله ور شدند ولی چون بطریق اسکندریه و قشون بسیار حدود آنرا حفظ میکردند بتصرف آن کامیاب نشدند . همچنین این بطریق همه دروازه های ورودی و خروجی این ایالت را گرفت و برجهائی در سواحل رود نیل سرتاسر ایالت ساخت و بواسطه ارتفاع برجها اعراب توانستند بزحمت بسیار بخالا مصر وارد شوند و شهر های مصر اسیم و فواید ( تپائیس ) و افریقا را بگیرند . هرقل قیصر روم از غصه اینکه رومیان متشتت و پربیشان گشتند بیابخت خود یاز گشت و در آنجا بیمار شد و وفات کرد . این قیصر با فرزند خود و روبهم رفته بیست و هشت سال سلطنت کردند . غلبه و استیلائی « اولاد اسماعیل » که این دو دولت مقتدر و معظم را مطیع کردند و تحت قیادت خویش در آورده با تأییدات الهی بود و لکن تا کنون بتصرف قسطنطنیه موفق و مؤید نشده اند و لکن بتصرف و فتح آن نیز موفق خواهند شد .

(۲۶) - راجع باینکه قبله ابراهیم چه مفهومی دارد سندی بدست نیامد جز این مطالب : چون ابراهیم خلیل دارای اغنام و احشام زیادی بود و اراده کرد از حسد و بغض کنعانیان دوری جسته و مهاجرت کند محلی برای سکونت خویش در اراضی دور دست و خالی از سکنه در میان بیابان انتخاب کرد و بعلاوه در میان چادر ها زندگی میکرد و برای ستایش خدا و تقدیم قربانی این مکان را ساخت . نام ساختمانی که قبلاً بان مکان اطلاق میشد حالیه نیز در باره همان قبه که تجدید و تعمیر شده محفوظ است و بهان اسم اول نامیده میشود . اسم این مکان تدریجاً در اذهان نسلهای آینده محفوظ باقیماند . عبادت اعراب درین مکان تازگی ندارد ، بلکه از قدیم الایام اعراب که اولاد و احفاد ابراهیم بودند برئیس قبیله خود اقتدا نموده ویرا عبادت و پرستش میکردند .

(۲۷) - شهر خزر نیز که در بعضی از کتابهای مقدس پایتخت سلاطین بوده متعلق بر بها میباشد و شهر مدینه بمناسبت نام مدین یعنی اسم فرزند چهارم ابراهیم و قطوره باین اسم موسوم و بنام یتر ب نیز مشهور است .  
دومه الگندل نیز که از اراضی هاجریان و دارای آبهای فراوان و نخلستان ها و ساختمانهای زیاد میباشد متعلق باعرابست . ناحیه خط نیز که در نزدیکی دریا و در مجاورت جزائر قطر واقع شده همچنین درختان و آبهای فراوانی دارد . ناحیه مازون نیز که در نزدیکی دریا واقع است و صد فرسنگ مساحت دارد بان ناحیه شبیه است .